

درس هجدهم: خوان عدل

مطلق*: بی شرط و قید [درس ۱۵ ؟؟]

خوان*: سفره یا طبقی که در آن غذا می گذاشتند [خان: مرحله، رئیس]
(اوست که عادل مطلق است / و فوان عدل خود را بر همگان گسترده)

اسما: جمع اسم، نام‌ها

آمین: اجابت کن، بپذیر، چنین باد

(باشد که از میان اسمای صدگانه‌اش / او را به همین نام بستانیم / آمین!)

بهره: سود، فایده

از بهر من: برای من

(اگر فکر و هواسم این بهانی است، / بهره‌ای والاتر از بهر من نیست)

مبدل*: دگرگون، تغییر داده شده (روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد)

ممد*: مدد کننده، یاری دهنده

مفرح*: شادی‌بخش، نشاط‌آور [هم‌خانواده فرح و تفریح]

ذات: نهاد، سرشت، نفس (آن یکی ممد حیات است، / این یکی مفرح ذات)

تنیده: بافته، تابیده (و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است)

رستن*: نجات یافتن، رها شدن (و تو شکر فرا کن، به هنگام رنج / و شکر او کن، به وقت رستن از رنج)

معتبر*: محترم، ارزشمند (بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم)

سرخوشی: با نشاط، شاد

سرمست: شاد، شادمان، مسرور

اختر: ستاره (بگذار که سرفروش و سرمست به دور دست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ جز افتران نبینم)

بر*: خشکی، بیابان [بر: کنار، آغوش، سینه، پهلوی، میوه]

بحر: دریا (متضاد بر)

(او افتران را در آسمان نهاده / تا به بر و بهر نشانمان باشند / تا نگه به فرازها دوزیم)

شیفته: عاشق، شیدا

شریعت: آیین، دین مذهب، مقابل طریقت

درس هجدهم: آذرباد (روان خوانی)

هلهله*: سر و صدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش

طنین: انعکاس، بازتاب، پژواک (هلهله و آوای مرغان دریایی در فضا طنین افکنده بود.)

آذرباد: نگهبان آتش (در درس نام پرنده‌ای دریایی)

محبوبیت: حسن شهرت، مقبولیت عام

(آزربار به زودی دریافت که او محبوبیت خود را میان دیگران از دست خواهد داد)

فرسنگ: فرسخ، واحدی برای مسافت در حدود شش کیلومتر

ثبات: دوام، پایداری، آرامش

(در اندک مدتی فرسنگ‌ها راه می‌رفت و با این سرعت، معمولاً بال‌های او ثبات خود را از دست می‌دادند)

محض: خالص و صرف

زاویه: کنج، گوشه، کرانه، خانه (به محض اینکه زاویه پروازش را عوض کرد، باز همان اتفاق روی داد)

شعف*: خوشی، شادمانی

خفیف: اندک، مختصر، حقیر، ذلیل (خفت؟)

(از شعف و شور زندگی لرزش ففیفی بر اندام خود احساس می‌کرد)

غلبه: پیروزی، چیرگی، درازدستی

بالیدن: افتخار کردن، فخر، نازش («رشد کردن» هم معنی می‌دهد)

(از اینکه بر ترس خود غلبه کرده بود، به خود می‌بالید.)

غلتیدن: غلت خوردن، غلت زدن (او تند غلتیدن و انواع پرفیدن را تمرین کرد)

ننگ: بدنامی، بی‌آبرویی، خفت، رسوایی (ایستادن در وسط دو معنی داشت: افتخار یا ننگی بزرگ!)

میسر: امکان‌پذیر، شدنی، مقدور، ممکن (سرعتی وجود داشت که رسیدن به آن برایش میسر نبود.)

طی: درنوردیدن، پیمودن (می‌دانی ما چند مرحله از حیات را طی کردیم؟)

بُرناک: نام یک مرغ دریایی (بالاقره روزی رسید که برناک باید می‌رفت.)

جوهر: ذات، حقیقت، اصل و خلاصه چیزی

(آموختن کامل پرواز، یک قدم ما را به درک جوهر و باطن خود نزدیک می‌کند)

مظهر: تماشاگاه، جلوه‌گاه، محلّ ظهور (محضر؟)

مقید*: گرفتار، بسته، در قید شده

(او مظهر کاملی از بلندپروازی است که با هیچ چیز محدود و مقید نمی‌شود)

رمیار: رزمنده، یاری‌کننده در جنگ، شجاع (نام یک مرغ دریایی)

(هیچ‌کدام از شاگردان آذرباد، حتی رزمیار هنوز نفهمیده بود که ...)

گسلیدن: جدا شدن، گسستن، پاره شدن

(اگر زنبیرهایی که بر روی افکار شماست، بشکنند، زنبیره‌های جسم شما نیز از هم می‌گسلند.)

آذرخش: برق، صاعقه (نام یک مرغ دریایی)

(با کنگلوی، آذرخش، یکی از شاگردان آذرباد را می‌نگریستند.)

ریشخند*: تمسخر

(عده‌ای از روی کنگلوی، عده‌ای از روی علاقه و جمعی برای ریشخند می‌آمدند)

نیایش (الهی)

عصیان*: نافرمانی، گناه و معصیت

چالاک*: چابک، تند و فرز (الهی، ز عصیان، مرا پاک کن / در اعمال شایسته، پالاک کن)

عزم: اراده، تصمیم

هوسناک: هوسباز (دل را برده عزم بر بندگی / نه چون بی‌غمانم هوسناک کن)

مکافات: سزای بد، پاداش

(به خاک درت گرد نیارم سپهر / مکافات آن بر سرم خاک کن)

نشاط: خوشی، شادمانی

دیو: شیطان، اهریمن (نشاطی برده در عبادت مرا / دل لشکر دیو، غمناک کن)

حشر*: رستاخیز، قیامت

نامه: کتاب، مکتوب، نوشته، (در اینجا: نامه اعمال) /

هول*: ترس، هراس [حول: گرداگرد، اطراف]

باک: ترس (به هشتم برده نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بی باک کن)

فیض: بخشش

گروه‌های مهم املائی

* خوان عدل - اسمای صدگانه - فکر و حواس - بهره‌ای والاتر از بهر من - مُمدّ حیات - مُفرّح ذات - معتبر و محترم - فراز سر - برّ و بحر -

* هلهله و آوای مرغان - طنین افکن - محض و صِرف - شور و شعف - تند غلتیدن - چند مرحله از حیات - جوهر و باطن - محدود و مقید - آذرباد و آذرخش -

* معصیت و عصیان - عزم بر بندگی - حشر و قیامت - هول و هراس

تاریخ ادبیات

دیوان غربی - شرقی: یوهان ولفگانگ گوته

پرنده‌ای به نام آذرباد: ریچارد باخ، ترجمه سودابه پرتوی